

خامنه‌ای، ترامپ و برجام

خامنه‌ای روز سوم آذرماه در جمع تعدادی از نیروهای بسیج و سپاه با اشاره به تصویب تمدید ۱۰ ساله قانون تحریم‌های ایران موسوم به "قانون داماتو" در مجلس نمایندگان آمریکا گفت: "اگر این تمدید، اجرایی و عملیاتی شود، قطعا نقض برجام است و بدانند جمهوری اسلامی ایران حتما در مقابل آن واکنش نشان خواهد داد". سخنانی که فردای آن روز تیتیر اصلی تقریبا تمامی روزنامه‌های جمهوری اسلامی شد و در روزهای بعد از آن نیز همچنان به عنوان یکی از مباحث داغ در میان حکومتیان و رسانه‌های وابسته به حکومت تا امروز باقی ماند.

اما خامنه‌ای با سخنان خود چه می‌خواهد بگوید و چه هدفی در سر دارد؟ آیا او می‌خواهد به دولت آمریکا اولتیماتوم داده و با این تهدید اوباما را به وتوی آن وادارد، یا خود را برای تشدید فشارها از سوی دولت ترامپ آماده می‌کند؟!

در سخنان وی بیش از هر چیزی ترسی پنهان است، ترسی آمیخته با عصبانیت، ترس از تشدید فشارهای آمریکا و ترس از فرجام برجام، اما او این را با زبانی که "مختص" خود اوست بیان می‌کند. فردی که همیشه از موضع بالا عجز و ناله سر می‌دهد، مانند زمانی که عقب‌نشینی از برنامه‌های هسته‌ای را "نرمش قهرمانانه" نامید.

شکی نیست که خامنه‌ای با این سخنان هرگز نمی‌تواند تاثیری در اراده دولت آمریکا برای تمدید این قانون بگذارد. تصویب تمدید ۱۰ ساله قانون "ISA) Iran Sanction Act)" یا "داماتو" با ۴۱۹ رای موافق در مقابل تنها یک رای مخالف نشان از اتحاد دو حزب اصلی آمریکا بر سر این موضوع دارد. حتما اوباما نیز مخالفتی با این تمدید ندارد و تنها مخالفت او با اضافه شدن بندهایی به این قانون بود که تحریم‌ها را تشدید می‌کند.

این قانون در سال ۱۹۹۶ و در زمان ریاست‌جمهوری کلینتون، بر پایه‌ی طرحی که سناتور آلفونسو داماتو ارائه کرد و بعدها به نام او معروف شد، تصویب گردید. این طرح صنایع انرژی، دفاعی و موشکی را به دلیل سیاست‌های خارجی دولت ایران مورد هدف قرار داده و از جمله برای سرمایه‌گذاران در بخش انرژی ایران تحریم‌هایی را در نظر گرفته است. براساس قانون فوق هر شرکتی که در صنایع نفت و گاز ایران بیش از ۴۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری می‌کرد، مورد تحریم بانکی آمریکا قرار می‌گرفت. در دوران جرج بوش سقف مورد نظر از ۴۰ میلیون دلار به ۲۰ میلیون دلار کاهش یافت.

طرح فوق اگرچه مانع مهمی بر سر راه جذب سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز ایران بوجود آورد، اما جذب سرمایه‌گذاری برای صنعت نفت و گاز در دوران کابینه خاتمی تا حدودی برقرار

در صفحه ۲

فیدل کاسترو، چهره ماندگار تاریخ

روز ۲۵ نوامبر (۵ آذر) خبرگزاری‌های جهان، خبر درگذشت فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا را انتشار دادند. فیدل در رهبری انقلابی قرار داشت که پس از انقلاب سوسیالیستی روسیه و انقلاب چین تأثیر بزرگی در سراسر جهان و در صفوف انقلابیون و کمونیست‌های کشورهای مختلف برجای نهاد.

پیروزی انقلاب کوبا در ۱۹۵۹، موج نوینی از اعتلای جنبش‌های انقلابی و روی‌آوری به عمل انقلابی در مبارزه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم و برای برپایی انقلاب سوسیالیستی در پی داشت. چهره‌های شاخص این انقلاب، فیدل کاسترو و چه گوارا به سبیل‌های محبوب مبارزه تبدیل شدند. در بسیاری از کشورهای جهان به‌ویژه در آمریکای لاتین، جنبش‌های انقلابی جدیدی با الهام از راه و روش انقلاب کوبا شکل گرفتند. اما این جنبش‌ها به قاره آمریکا محدود نشد، بلکه در قاره‌های دیگر جهان نیز پدید آمدند.

دامنه تأثیر انقلاب کوبا، به ایران نیز رسید. مطالعه تجربه کوبا به یکی از مباحث محافل و گروه‌های مارکسیست آن دوران تبدیل شد که در جستجوی راهی برای غلبه بر بی‌عملی و روی‌آوری به مبارزه‌ای فعال بودند. از دل این مباحث و مطالعه تجربه انقلاب کوبا و دیگر جنبش‌های مسلحانه آمریکای لاتین بود که عملیات مسلحانه در سیهاکل شکل گرفت و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران متولد شد.

این‌که پس از گذشت نزدیک به شش دهه از پیروزی انقلاب کوبا، در شرایطی که اوضاع جهان به‌کلی متفاوت از آن ایام است و فیدل نیز دیگر یک مقام دولتی کوبا نبود، خبر درگذشت وی انعکاس بین‌المللی

در صفحه ۳

جایگاه سندیکای کارگران شرکت واحد در مبارزه علیه "لایحه اصلاح قانون کار"

در صفحه ۵

۱۶ آذر، روز دانشجویان استبدادستیز گرامی باد

از بدو پیدایش جامعه طبقاتی، طبقه حاکم همواره برای تثبیت سلطه‌ی خود، در کنار داغ و درفش از ابزارهای دیگری همچون تحمیق و تطمیع، نشر آگاهی کاذب، دروغ‌پردازی و تحریف نیز برای تثبیت سلطه‌ی خود بهره گرفته است تا نظم موجود را جاودانی جلوه دهد، توده‌های تحت ستم را به پذیرش شرایط موجود وادارد، مبارزه طبقاتی را متوقف سازد یا به انحراف بکشاند.

با وجود این، هیچ‌گاه نتوانسته مانع بروز شورش‌ها، جنبش‌های رادیکال اجتماعی و انقلابات در کشورهای گوناگون گردد. بورژوازی برای ادامه حیات خود، از نیمه دوم سده بیستم ابزار دیگری را به خدمت درآورد. آن هم، کنترل جنبش‌های اجتماعی با نهادینه‌سازی مطالبات آنان و جذب آن در سیستم قدرت بود تا از پتانسیل رادیکال آن‌ها کاسته شود. امری که برای نمونه، در جنبش‌های دانشجویی و زنان دهه شصت و هفتاد روی داد.

در صفحه ۷

یادداشت‌های سیاسی

برگزاری اربعین حسینی در عراق و اهداف جمهوری اسلامی ۱۰

سوگواری در مرگ جلال

۸

خامنه‌ای، ترامپ و برجام

مانند جمهوری اسلامی با بستن قراردادهایی به روش "بیع متقابل" (Buy Back) یا همان "قراردادهای خرید خدمات" با برخی از غول‌های بزرگ نفتی همچون "توتال"، "شل" و "انی" توانست حدود ۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب کند. البته پُر واضح است که به دلایل متعددی از جمله همان تحریم‌های آمریکا، قدرت جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی توسط جمهوری اسلامی نسبت به کشورهای همسایه همچون قطر بسیار کمتر بوده و هست و این را به‌ویژه در میزان تولید گاز (مایع) قطر به‌خوبی می‌توان دید.

در واقع بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و به‌ویژه در پی اتخاذ سیاست‌هایی از جمله حمله به سفارت آمریکا و سپس جنگ با عراق و تداوم سیاست‌های جابطلبانه و تجاوزکارانه در عرصه بین‌المللی، جمهوری اسلامی با موانع زیادی برای توسعه و نوسازی صنایع نفت و گاز خود روبرو گشت. ویرانی‌های ناشی از جنگ و عقب افتادگی هشت ساله در کنار تحریم‌های مختلف و سردی روابط و حتا تنش با کشورهای سرمایه‌گذار و صاحب تکنولوژی‌های مدرن، همه نتیجه مستقیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود. این سیاست، منجر به عقب‌ماندگی ایران نسبت به دیگر کشورهای تولیدکننده نفت شد، به نوعی که حتا تولید نفت عراق به رغم جنگ‌های متعدد و به‌ویژه جنگ و بحران داخلی کنونی از تولید نفت ایران بیشتر است.

این در حالی‌ست که برای دولت ایران، حفظ موقعیت خود در اوپک و درآمد نفت و گاز از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در واقع بدون منابع حاصل از فروش نفت و گاز، دولت ایران با کمبود شدید منابع مالی روبرو شده و حتا کمبود منابع مالی می‌تواند تاثیر مهمی در هزینه‌های مستقیمی داشته باشد که سیاست خارجی ایران به دنبال می‌آورد از جمله هزینه‌های مربوط به مشارکت در جنگ داخلی سوریه و عراق.

از همین‌روست که برجام برای جمهوری اسلامی اهمیت بسیاری داشته و دارد. در اثر تحریم‌های هسته‌ای بود که بیشترین فشارهای مالی بر جمهوری اسلامی وارد شد و با برداشته شدن این تحریم‌ها، جمهوری اسلامی توانست تا حدودی از بن‌بست مالی خارج شود. حال در چنین شرایطی دوران ریاست جمهوری باراک اوباما به پایان می‌رسد. در طول عمر جمهوری اسلامی هیچ‌کدام از روسای جمهور و دولت‌های آمریکا، همچون اوباما برای تعامل با دولت ایران تلاش نکرد. بازگرداندن بخشی از پول‌های بلوکه شده در آمریکا و اجازه فروش هواپیما برخی از این تعاملات هستند.

اما روی کار آمدن ترامپ، و انتخاب چند تن از راست‌های افراطی در پست‌های حساسی همچون مشاور امنیت ملی و وزارت دفاع که خواستار تشدید فشارها بر دولت ایران هستند، جمهوری اسلامی را از هم اکنون نگران ساخته است.

در میان کاندیداهای وزارت خارجه نیز حتا اگر "امیت رامنی" انتخاب شود که از افراد میان‌رو

در میان حزب جمهوری‌خواه است باز هم تفاوت‌های آشکاری با "جان کری" خواهد داشت. میت رامنی اگرچه با ترامپ اختلافاتی شدید داشت و هیچ‌گاه از او حمایت نکرد، اما او نیز یکی از مخالفان برجام بود.

جمهوری اسلامی هرگز با میل و رضا تن به عقب‌نشینی هسته‌ای نمی‌داد. جمهوری اسلامی در اثر تحریم‌های هسته‌ای مجبور به عقب‌نشینی شده بود و این به دلیل نیاز قطعی دولت به درآمدهای نفتی بود که حتا امکان داشت به سمت صفر گرایش پیدا کند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی با این مختصات حیات‌اش وابسته به درآمدهای نفتی است.

جدا از آینده برجام و تحریم‌های آمریکا، واضح است که دولت جدید آمریکا رابطه‌ی بهتری با دولت‌های عرب منطقه و به‌ویژه با اسرائیل برقرار خواهد ساخت و بی‌شک این موضوع نیز بر نگرانی‌های جمهوری اسلامی افزوده است. بنابر این سخنان خامنه‌ای بیش از هر چیز، بازتاب نگرانی جمهوری اسلامی از دولت آینده آمریکا است. نگرانی از تشدید فشارها بر جمهوری اسلامی.

از همین‌رو، خامنه‌ای و دیگر سران دولت از هم اکنون به دنبال راه‌هایی برای کاهش تاثیراتی هستند که تغییر دولت در آمریکا و به دنبال آن در سیاست خارجی آن بوجود خواهد آمد. موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که در روزهای اخیر خامنه‌ای به هر بهانه‌ای به موضوع تحریم‌ها می‌پردازد. او در دیدار با برخی از فرماندهان نیروی دریایی ارتش در تاریخ ۷ آذر یعنی چهار روز بعد از دیدارش با فرماندهان و اعضای بسیج بار دیگر به مساله تمدید تحریم‌ها پرداخت و ناراضیاتی خود را از این موضوع بیان کرد.

خامنه‌ای پیش از این نیز بر همین موضوع تاکید کرده بود. وی در تاریخ ۲۵ خرداد و در دیدار با گروهی از مقامات دولتی از جمله سران سه قوه، ضمن تجلیل از وزیر خارجه و تیم مذاکره کننده هسته‌ای از "مُحَسَنات و معایب" برجام سخن گفته بود و این که بسیاری از "مُحَسَنات" تأمین نشده. او در این رابطه به‌ویژه به باقی ماندن تحریم‌های بانکی اشاره کرد، تحریم‌هایی که یکی از موانع جمهوری اسلامی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز است.

او گفته بود: "امریکایی‌ها تحریم‌های اولیه را به‌طور کامل حفظ کرده‌اند که این مساله بر تحریم‌های ثانویه نیز که قرار بود برطرف شود اثر می‌گذارد". او در همان جا نیز با بیان این‌که "جمهوری اسلامی برجام را نقض نخواهد کرد"، ادعا کرد که: "اگر تهدید نامزدهای ریاست جمهوری امریکا مبنی بر پاره کردن برجام عملی شود، جمهوری اسلامی برجام را آتش خواهد زد".

سخنان وی در تاریخ سوم و هفتم آذرماه در واقع کپی سخنان او در تاریخ ۲۵ خرداد هستند. او نگران است

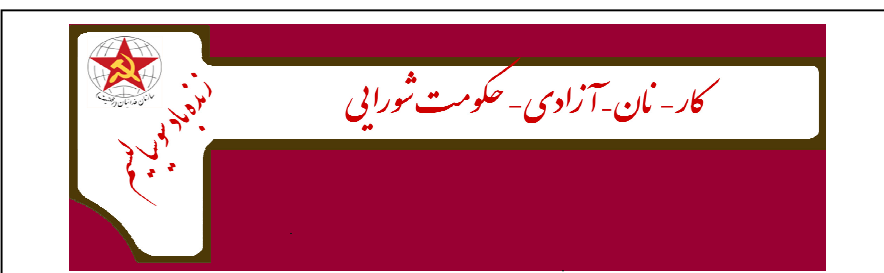
و بسیار نگران. برای جمهوری اسلامی حفظ برجام اهمیت قطعی دارد و تمام تلاش آن بر حفظ برجام خواهد بود. اساساً فلسفه‌ی روی کار آمدن کابینه‌ی روحانی حل مساله تحریم‌های هسته‌ای بود.

البته هدف اصلی دولت ایران برچیدن تمام تحریم‌ها بوده و هست تا جمهوری اسلامی از منابع مالی بیشتری برخوردار شود که طبیعتاً در شرایط بحرانی کنونی، تداوم سیاست‌های جمهوری اسلامی در منطقه و جهان، سیاست حاکم در اسرائیل و نقش این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا و بالاخره تشدید تضاد بین قدرت‌های منطقه‌ای به‌ویژه ایران و عربستان، شرایط برای رفع تمامی تحریم‌ها برای ایران وجود نداشته و حتا اکنون باید انتظار سخت‌تر شدن سیاست دولت آمریکا در قبال ایران را به انتظار نشست.

اکنون جمهوری اسلامی با بحران عمیق اقتصادی روبروست که هرگز از چنین حدتی برخوردار نبوده است. بحران عمیق اقتصادی نتایج اجتماعی مخربی از خود برجای گذاشته است که یکی از آن‌ها بیکاری حداقل ده میلیونی‌ست. بحران و عدم توانایی دولت برای گذر از آن و حتا تخفیف آن، جمهوری اسلامی را در یک بن‌بست قرار داده است. بن‌بستی که هیچ راهی برای خروج از آن برای حکومت اسلامی وجود ندارد. در چنین شرایطی، سیاست تجاوزکارانه و تهاجمی جمهوری اسلامی به مدد مقامات دولتی آمده است. در حالی که خامنه‌ای و دیگر مقامات دولتی هیچ پاسخی به گسترش فقر، افزایش فاصله‌ی طبقاتی، بیکاری و بسیاری از معضلات اجتماعی هم چون حاشیه نشینی ۱۲ میلیون نفر، گسترش اعتیاد و غیره ندارند، با تراشیدن دشمن خارجی و انداختن تقصیر به گردن آن سعی می‌کنند هم سرکوب و اختناق داخلی را با بهانه‌ی شرایط ویژه و امنیت کشور توجیه کنند و هم همه‌ی معضلات از جمله معضلات اقتصادی را به گردن دشمن خارجی و تحریم‌ها و غیره بیاندازند.

در واقع اگر سیاست خارجی ستیزه جویانه جمهوری اسلامی را از آن بگیریم که هر روز در سخنان مقامات دولتی از جمله خامنه‌ای با شعار علیه آمریکا و غیره بازتاب می‌یابد، دیگر چیزی برای توجیه شرایط کنونی جامعه ایران باقی نمی‌ماند.

این همه بیان‌گر تضاد حل نشده‌ی مناسبات سرمایه‌داری در ایران است که هم اکنون بسیار حاد شده است، شکاف طبقاتی هرگز تا این حد گسترش نیافته بود تا حدی که هم اکنون علاوه بر اکثریت کارگران، بخش بزرگی از بخش‌های میانی جامعه یا همان خردبورووازی به زیر خط فقر رانده شده‌اند. در این شرایط هیچ‌کدام از جناح‌های بورژوازی رامطلی برای خروج از بحران ندارند، تنها یک راه انقلابی برای حل این تضاد وجود دارد و آن سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی مناسبات سرمایه‌داری است.



فیدل کاسترو، چهره ماندگار تاریخ

می‌یابد، بازتابی است از نقشی که انقلاب کوبا و رهبر آن فیدل کاسترو در مرحله معینی از تحولات جهانی ایفا نمودند و مقاومتی است که خود کوبا و رهبر آن در برابر امپریالیسم تجاوزگر و بی‌رحم آمریکا از خود نشان دادند.

فیدل کاسترو مبارزه خود را علیه امپریالیسم و رژیم‌های دست‌نشانده آن در کوبا از دورانی که دانشجوی دانشکده حقوق در هاوانا بود آغاز نمود. این دوره‌ای است که جامعه کوبا با بحران سیاسی روبه‌روست، نارضایتی از وضع موجود گسترده است و جنبش دانشجویی یکی از جنبش‌های فعال و رادیکال کوبا بود. فیدل در نتیجه فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر و توانایی‌های منحصربه‌فرد در سخنرانی‌های تجمعات اعتراضی دانشجویان به‌زودی از محبوبیت فراوانی در میان دانشجویان برخوردار شد و در رأس جنبش دانشجویی قرار گرفت. گرچه در این دوره با نظرات سوسیالیستی کارل مارکس آشنایی پیدا کرده بود، اما هنوز یک دمکرات انقلابی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیست عضو حزب خلق کوبا بود که از خوزه مارتی الهام می‌گرفت. از همین روست که مبارزات او محدود به کوبا نبود، برای شرکت در مبارزات مسلحانه علیه رژیم دست‌نشانده دومینیکن داوطلب شد و در مبارزات مردم کلمبیا نیز مشارکت نمود.

آشنایی بیشتر وی با نظرات مارکس، انگلس و لنین، بر جهت‌گیری فعالیت‌های او تأثیر گذاشت و با ایجاد یک سازمان مخفی در ۱۹۵۲، آغاز به فعالیت در نواحی فقیرنشین نمود. در طول یک سال صدها تن را در همین سازمان مخفی عضوگیری کرد که اغلب آن‌ها از میان توده‌های کارگر و زحمتکش نواحی فقیرنشین بودند. فیدل با این سازمان‌دهی، در تدارک برپایی مبارزه مسلحانه برآمد. حمله مسلحانه به پادگان مونکادا را در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳، سازمان‌دهی کرد تا با خلع سلاح پادگان و مسلح کردن توده‌ها، قیام مسلحانه را شعله‌ور سازد. این حمله به پادگان مونکادا که ۱۶۵ تن در آن شرکت داشتند، به علت ناهماهنگی عملیات با شکست روبه‌رو شد. اکثر انقلابیون کشته و زخمی و تعدادی نیز دستگیر شدند. در جریان محاکمه بر سر این مسئله، فیدل از اقدام خود و یارانش دفاع کرد. دادگاه وی را به ۱۵ سال حبس و رانول کاسترو را به ۱۳ سال محکوم کرد.

ایا شرایط عینی برای روی‌آوری توده‌ها به قیام مسلحانه آماده بود که فیدل و یاران وی در تدارک این قیام برآمدند؟

اعتراضات گسترده توده‌ای، بی‌ثباتی سیاسی در درون هیئت حاکمه، شکاف عمیق فقر و ثروت، واقعیت‌های جامعه کوبا در آن دوران بود. درحالی‌که انحصارات آمریکایی و شرکای داخلی آن‌ها، سودهای کلانی از استثمار کارگران و چپاول و غارت منابع کوبا به جیب می‌زدند و این کشور به مرکز عیاشی ثروتمندان تبدیل شده بود، متجاوز از ۹۰ درصد مردم این کشور از مسکن، برق، آب تصفیه‌شده بی‌بهره بودند و حتی غذای کافی برای سیر کردن شکم خود نداشتند.

بالین وجود سطح آگاهی طبقاتی کارگران که سابق طولانی در فعالیت‌های اتحادیه‌ای و سوسیالیستی داشتند بالابود. گروهی از این کارگران عضو حزب سوسیالیستی خلق بودند که حزبی ریویزیونیست - رفرمیست از نمونه حزب توده ایران بود که مشغول زد و بند با طبقه حاکم بود. بنابراین حزبی نبود که طبقه کارگر را برای برپایی قیام و انقلاب سازمان‌دهی کند. گرچه موقعیت انقلابی هنوز پدید نیامده بود، اما اعتلای جنبش و نارضایتی توده‌ای از وضع موجود در آن حد بود که در طول یک سال حدود هزار تن در تشکیلات زیرزمینی جنبش تحت رهبری کاسترو سازمان‌دهی شوند.

پس از حمله به پادگان مونکادا، فیدل کاسترو و یاران او در زندان، بر تشکیلات خود نام جنبش ۲۶ ژوئیه، گذاشتند. زندان فرصت دیگری بود که رهبران جنبش ۲۶ ژوئیه با آثار و عقاید بنیان‌گذاران سوسیالیسم عمیق‌تر آشنا شوند. اما دوره زندان چندان به طول نینجامید و زیر فشار افکار عمومی، رژیم دیکتاتوری ناگزیر به عفو عمومی زندانیان سیاسی شد. فیدل و رانول پس از آزادی، به همراه گروهی از اعضای تشکیلات جنبش ۲۶ ژوئیه عازم مکزیک شدند تا با تجدید سازمان‌دهی، مبارزه مسلحانه را از سر بگیرند.

در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۵۶ یک گروه ۸۱ نفره از انقلابیون جنبش ۲۶ ژوئیه که در رأس آن‌ها فیدل کاسترو، ارنستو چه‌گوارا، رانول کاسترو و کامیلوسین فوگوس قرار داشتند عازم کوبا شدند. آن‌ها در ۲ دسامبر به‌محض ورود به سواحل کوبا موردحمله نیروهای هوایی باتیستا قرار گرفتند. تنها ۱۲ تن از این گروه جان بدر بردند که مبارزه مسلحانه را در کوه‌های سیرامانسترا آغاز کردند. مبارزه‌ای که دو سال در کوه‌ها و شهرها ادامه یافت، تا سرانجام به سرنگونی رژیم باتیستا و پیروزی انقلاب کوبا انجامید.

اما این انقلاب در کشوری که شیوه تولید سرمایه‌داری بر آن حاکم بود، چه وظانفی در دستور کار داشت و اساساً مضمون آن چه بود؟ گرچه در رأس جنبش ۲۶ ژوئیه که انقلاب را رهبری کرد، شخصیت‌هایی با افکار و عقاید سوسیالیستی قرار داشتند، اما یک حزب کمونیست در رأس آن قرار نداشت و به روال اشکال پیشین مبارزات کارگری به پیروزی نرسیده بود. حتی فیدل کاسترو که رهبر شناخته‌شده جنبش بود، به دلایل تاکتیکی، از ابراز سوسیالیستی بودن انقلاب خودداری می‌کرد و همین مسئله نیز امپریالیسم آمریکا را در برخورد اولیه با آن دچار تردید کرده بود. در واقعیت، اما انقلاب کوبا، انقلابی با مضمون سوسیالیستی بود که به شکلی ویژه در جزیره کوچکی با ۶ میلیون جمعیت در حیاط خلوت امپریالیسم آمریکا شکل‌گرفته بود و می‌بایستی به‌زودی ماهیت خود را برملا کند. دقیقاً از فردای ورود رهبران انقلاب به هاوانا، از ۲ ژانویه، روند اقدامات رادیکال که عموماً در خدمت بهبود شرایط معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش بود آغاز گردید. افزایش دستمزد کارگران و توده‌های زحمتکش، کاهش حقوق‌های

بالا، کاهش اجاره مسکن و آغاز تولید انبوه مسکن برای واگذاری به افراد کم‌درآمد. ملی کردن بهداشت و درمان و گسترش امکانات بهداشتی و درمانی، ایجاد امکانات برای سالمندان و کودکان، افزایش امکانات آموزشی و بالاخره نخستین رفرم ارضی برای محدود ساختن مالکیت بر زمین و ممنوعیت تملک بر زمین توسط خارجی‌ها، اولین و فوری‌ترین اقدامات بودند.

با افزایش اقدامات رادیکال و رشد ابتکار عمل توده‌ای، در مدتی کوتاه، مقامات وابسته به بورژوازی لیبرال که هنوز در رأس برخی نهادهای دولتی قرار داشتند، یا برکنار شدند یا خود آن‌ها در اعتراض به قرار گرفتن انقلابیون کمونیست در رأس مؤسسات عمومی و دولتی، استعفا کردند. تدریجاً دولت بورژوائی به‌کلی برچیده شد. ابتکار عمل در دست کمیته‌های انقلاب و شوراهای محلی و میلیشای خلقی قرار گرفت. این اقدامات در همین حد نیز برای امپریالیسم آمریکا قابل‌تحمل نبود. یورش همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی برای خفه کردن انقلاب کوبا به مرحله اجرا درآمد. سهمیه شکر صادراتی کوبا به آمریکا، قطع شد تا از نظر اقتصادی ضربه کاری به انقلاب وارد آورند. شرکت‌های آمریکایی پالایشگاه‌های نفت را تعطیل کردند. محاصره اقتصادی آغاز گردید. اما این اقدامات نتوانست کمترین خللی در اراده توده‌های انقلابی کوبا و فیدل کاسترو وارد آورد. بالعکس در طی چند مرحله، کلیه صنایع و مؤسسات صنعتی، کشاورزی، مالی و خدماتی وابسته به انحصارات آمریکایی ملی اعلام شدند و به مالکیت عمومی درآمدند. امپریالیسم آمریکا حمله نظامی خلیج خوک‌های را با سازمان‌دهی ضد انقلابیون فراری کوبایی به مرحله اجرا درآورد. اما توده‌های انقلابی مردم در کمتر از ۴ روز این حمله نظامی را درهم شکستند. عملیات ایذائی مسلحانه، بمب‌گذاری در کشتی‌های عازم کوبا و ده‌ها اقدام تروریستی مسلحانه دیگر، علیه انقلاب کوبا انجام گرفت. سازمان جاسوسی امپریالیسم آمریکا که با شکست‌های پی‌درپی مواجه شده بود، صدها توطئه را برای قتل فیدل کاسترو سازمان‌دهی کرد. اما فیدل از تمام این توطئه‌ها جان سالم بدر برد.

پس از حمله نظامی خلیج خوک‌ها در ۱۹۶۱ کاسترو آشکارا بر خصلت سوسیالیستی انقلاب کوبا تأکید کرد و گفت امپریالیست‌ها هرگز ما را نخواهند بخشید، به‌این‌علت که بغل گوش آن‌ها یک انقلاب سوسیالیستی برپا کرده‌ایم.

روند دگرگونی‌های سوسیالیستی کوبا که اکنون از حمایت اتحاد جماهیر شوروی نیز برخوردار شده بود، تسریع شد.

تا این مقطع دستگاه دولتی جدیدی جای دستگاه دولتی پیش را گرفت. تمام مؤسسات تولیدی و خدماتی که ملی اعلام‌شده بودند، تحت کنترل کارگران و تشکل‌های توده‌ای آن‌ها قرار گرفتند و تولید بر طبق برنامه سازمان‌دهی شد. اقدامات اقتصادی در کوبا از آن‌رو سریعاً می‌توانست پیشرفت کند که کوبا نه با بقایای فئودالیسم در عرصه اقتصادی مواجه بود و نه خردبورژوازی شهر و روستا، نقش مهمی در اقتصادی داشتند. دورانی از شکوفایی زندگی

فیدل کاسترو، چهره ماندگار تاریخ

توده‌های مردم کوبا آغاز شده بود. در همان حال که حقوق دمکراتیک مردم کوبا، برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد، جدایی کامل دین از دولت، برافتادن هرگونه نابرابری نژادی و قومی و دهها مورد دیگر به شکلی رادیکال به مرحله عمل درآمد، کوبا در طی چند سال به کشور نمونه‌ای از لحاظ رفاه عمومی نسبی، آموزش رایگان، برخورداری همگان از امکانات بهداشتی و درمانی، برخورداری مردم از مسکن تبدیل شد. اما توأم با این دست‌آوردها، سوسیالیسمی که در کوبا بنا می‌شد از ضعفها و انحرافات مختص آن دوران برکنار نبود. گرچه فیدل کاسترو و چگوارا هر دو به درجات مختلف از انحرافات که اردوگاه سوسیالیستی شوروی درگیر آن بود، آگاهی داشتند و تلاش می‌کردند با آن‌ها مرزبندی کنند و فاصله بگیرند، اما جبر شرایط انقلاب کوبا در جزیره‌ای از جهات مختلف در محاصره امپریالیسم، سرانجام راهی برای آن باقی نگذاشت که وارد مدار و الگوی سوسیالیسم روسیه شود. از اینجاست که می‌بینیم حزب کمونیستی که در مقطعی از انقلاب کوبا شکل گرفت، جای پرولتاریا را در عرصه سیاسی و اقتصادی می‌گیرد. حکومت حزبی جای حکومت مستقیم پرولتاریا را می‌گیرد، بوروکراتیسم رشد می‌کند و ساختمان سوسیالیسم نیز بر همین منوال با تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های حزبی و تحت کنترل و ابتکار آن انجام می‌گیرد. گرچه ابتکارات توده‌ای و سازمان‌های توده‌ای کارگری تا مقطعی بیش از آن چیزی بود که حتی در اتحاد شوروی آن سال‌ها وجود داشت. بر طبق همان الگو آزادی‌های سیاسی با سیستم تک‌حزبی بیش‌ازپیش محدود شد. این واقعیتی است که توطئه‌ها و دشمنی بی‌انتهای امپریالیسم آمریکا یک عامل مهم در برچیدن برخی آزادی‌ها در کوبا بود. اما اگر تا مرحله‌ای این محدودیت آزادی‌ها توجیه داشت، پس از ثبات انقلاب دیگر توجیهی نداشت و نتیجه درک معینی بود که در اردوگاه تحت رهبری شوروی حاکم بود. در عرصه اقتصادی نیز کوبا نتوانست تبدیل به کشور صنعتی پیشرفته و رها شده از اقتصاد تک‌محصولی شود. ورود کوبا به پیمان کومکن، به‌رغم کمک‌های اتحاد شوروی و حتی خرید شکر به بهایی گران‌تر از نرخ بازار، این اقتصاد تک‌محصولی را تقویت کرد. نیاز به محصولات صنعتی بر طبق تقسیم‌کار در بازار این پیمان، از کشورهای دیگر عضو تأمین می‌شد. بدیهی بود که اگر روزی این مناسبات از هم بگسلد، تمام اقتصاد کوبا و دست‌آوردهای سوسیالیستی آن فرو خواهد پاشید. در عمل نیز فروپاشی شوروی همین نتیجه فاجعه‌بار را برای انقلاب کوبا داشت. کشوری که در سال ۱۹۸۹، ۸۵ درصد از حجم کل بازرگانی آن با اتحاد شوروی بود و درآمد حاصل از این تجارت نیمی از درآمد ملی کشور کوبا را تشکیل می‌داد، به‌تمام‌معنا فلج شد. کاسترو در پانزدهمین کنگره حزب کمونیست کوبا تصویر تیرموتاری از شرایط اقتصادی کوبا پس از فروپاشی شوروی ارائه داد. تا جایی که

گفت، واردات موردنیاز فوری در فاصله ۹۳ - ۱۹۸۹ به یک‌چهارم حجم خود کاهش یافت. در سال ۱۹۹۲ صدها هزار کارگر مؤسسات صنعتی و کشاورزی در نتیجه نبود مواد خام و واسطه‌ای، بیکار و کارخانه‌ها تعطیل شدند. کسری بودجه ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت و پول رایج به‌شدت سقوط کرد. در پی این وخامت اوضاع اقتصادی است که نارضایتی و اعتراض توده‌ای نیز بالا می‌گردد. گرچه فیدل کاسترو به‌رغم اصرار پاره‌ای از سران کشورها، حاضر نشد با پذیرش سیاست اقتصادی نئولیبرال پرچم تسلیم را بالا ببرد، اما سیاست "دوران خاصی" هم که به مرحله اجرا درآمد، چیزی جز روند احیاء سرمایه‌داری نبود. سرمایه‌گذاری خارجی تحت ضوابطی مجاز اعلام شد. دلار آمریکا به‌عنوان یک ارز قانونی امکان گردش در اقتصاد را پیدا کرد. نزدیک به نیمی از مزارع کشت نیشکر به تعاونی‌های کوچک و اگذار شد و بالاخره گسترش توریسم و درآمد حاصل از آن اساس درآمد دولت قرار گرفت که بار دیگر کوبا را به نیم‌قرن پیش بازگرداند. البته اوضاع اقتصادی کمی بهتر شد، اما این بهبود مدیون رشد مناسبات سرمایه‌داری بود. این روندی است که همچنان ادامه دارد. بنابراین با فروپاشی شوروی، آنچه نیز در کوبا به نام سوسیالیسم وجود داشت، فروپاشید. به‌موازات همین بازگشت سرمایه‌داری، سیاست خارجی کوبا نیز تغییر کرد. یکی از خصائل برجسته انقلاب کوبا و رهبران انقلاب کوبا، فیدل کاسترو و چگوارا، از همان آغاز، پایبندی آن‌ها به انترناسیونالیسم و کمک و حمایت از جنبش‌های انقلابی بود. چگوارا در همین راه در بولیوی به دست دشمنان بشریت به قتل رسید. فیدل کاسترو در رهبری انقلاب و دولت کوبا، کمک‌های بی‌دریغی به انقلابیون کمونیست کشورهای آمریکای لاتین کرد. اما این همبستگی بین‌المللی به آمریکای لاتین محدود نبود. کمک‌های تسلیحاتی، سیاسی و انسان دوستانه به جنبش‌های انقلابی دیگر، حتی اعزام نیروی نظامی برای یاری‌رساندن به مردم تعداد از کشورهای آفریقایی در مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار و نژادپرستی از صفحات درخشان پایبندی انقلاب کوبا و رهبران آن به انترناسیونالیسم پرولتاری بود که هرگز فراموش نخواهد شد. گسیل واحدهای داوطلب پزشکی به همراه انواع و اقسام امکانات دارویی و بهداشتی برای نجات مردم کشورهای آفریقا و حتی آمریکای لاتین نمونه دیگری از تلاش برای انجام‌وظیفه انترناسیونالیستی و همبستگی بود. اما در مرحله‌ای دیگر، پس از فروپاشی شوروی و روند فروپاشی سوسیالیسم کوبایی، این انترناسیونالیسم نیز از میان رفت. کوبا وارد مناسباتی شد که دیگر سازگار با انقلاب نبود. کاستروی که زمانی حاضر نبود در برخورد با ارتجاع مذهبی یک‌لحظه کوتاه بیاید و در رأس یک حزب و دولت آتئیست قرار داشت، اکنون دست دوستی به‌سوی پاپ دراز می‌کند و تسهیلاتی

برای پیروان و مبلغان وی قائل می‌شود. او همچنین از سران مرتجع جمهوری اسلامی که ده‌ها هزار کمونیست و آزادی‌خواه را کشتار کردند، گویا به خاطر مبارزه ضدامپریالیستی‌اش تجلیل کرد. البته شیوه برخورد کاسترو و دولت کوبا به جمهوری اسلامی صرفاً به دلیل عقب‌گرد انقلاب کوبا و بده و بستان‌های اقتصادی نبود، بلکه ناشی از یک دیدگاه انحرافی به مبارزه ضد امپریالیستی بود که بخشا از شرایط آمریکای لاتین و بخش دیگر آن از سیاست و دیدگاه ریویزیونیستی حاکم بر کشورهای اردوگاه منشأ می‌گرفت. بر اساس این تفکر که هم‌اکنون نیز در میان گروه‌های توده‌ای و شبه توده‌ای ایران وجود دارد، هر مرتجعی که به نحوی با آمریکا مخالف است، مترقی دانسته می‌شود که گویا باید با آن متحد شد و از آن حمایت نمود. بنابراین همان‌گونه که سازمان ما و دیگر جریان‌های انقلابی ایران سیاست کوبا را در قبال جمهوری اسلامی و دیدار با مقامات آن محکوم کردند، مردم ایران و انقلابیون کمونیست ایران خودارند که هرگز آن را در کارنامه منفی دولت کوبا و فیدل کاسترو فراموش نکنند. اما این بدان معنا نیست که بر تمام کارنامه کاسترو و انقلاب کوبا خط بطلان کشیده شود. از دیدگاه ما کمونیست‌ها برخلاف افراد مذهبی به‌ویژه شیعیانی که به معصومیت و خطانابذیری امامان و پیشوایان خود باور دارند، هیچ انسانی مصون از خطا و اشتباه نیست. لذا قضاوت در مورد هر فردی به‌ویژه وقتی که صحبت از شخصیت‌های بزرگ در میان است، باید بر اساس مجموع رفتار و کردار آن‌ها باشد. همان‌گونه که در سراسر این نوشته به آن اشاره شد، فیدل کاسترو تمام زندگی‌اش مبارزه برای تغییر جهان، مبارزه برای رهایی انسان‌ها از چنگال ستم و استعمار، مبارزه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم بود، بی‌تردید وی اشتباه‌های خطاهای نظری و عملی متعددی نیز داشت. اما خدمات او بسیار افزون‌تر از خطاهای او بود. باید بر تمام تلاش‌های انقلابی و کمونیستی فیدل کاسترو ارج نهاد و یاد او را به‌عنوان یک انقلابی و کمونیست برجسته گرامی داشت.

**زنده باد
همبستگی
بین المللی
کارگران**

جایگاه سندیکای کارگران شرکت واحد در مبارزه علیه "لایحه اصلاح قانون کار"

بیست و سوم آبان ماه، فراخوان کوتاهی از طرف سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه انتشار یافت که در آن از کارگران و رانندگان زحمتکش این شرکت دعوت به عمل آمده بود روز ۲۵ آبان ساعت ۱۰ صبح با لباس فرم "برای جلوگیری از تصویب لایحه به اصطلاح اصلاح قانون کار که دولت به مجلس ارسال کرده است" مقابل مجلس حضور یافته و تجمع اعتراضی برپا کنند. در این فراخوان همچنین ضمن اشاره به تلاش کابینه برای تصاحب دارائی‌ها و اندوخته‌های کارگران در سازمان تامین اجتماعی تحت عنوان "تجمیع بیمه‌ها"، تاکید شده بود که "دولت مصمم است دارائی‌ها و اندوخته‌های کارگران در سازمان تامین اجتماعی که حاصل سال‌ها تلاش و خون‌دل این قشر زحمتکش جامعه است را با ترفند (ی) به اسم تجمیع بخش درمان سازمان تامین اجتماعی و بیمه سلامت، تصاحب کند"

سندیکای کارگران شرکت واحد با تاکید بر این دو محور، تنها دو روز قبل از روز تجمع، فراخوان به تجمع اعتراضی در برابر مجلس را در سایت سندیکا انتشار داد. این فراخوان با استقبال گسترده کارگران شرکت واحد روبرو شد. روز ۲۵ آبان، گروه گروه از کارگران این شرکت که قبل از ساعت ده به صورت جمع‌های پراکنده در خیابان‌های اطراف گرد آمده بودند، راهی محل تجمع شدند. به‌رغم آنکه ۲۵ آبان، روز سه‌شنبه و غیرتعطیل و در وسط هفته بود، اما کارگران شرکت واحد با حضور گسترده‌ای که در این تجمع داشتند، همراه با سایر کارگران شاغل و بازنشسته خصوصاً کارگران حمل‌ونقل و نیز جمع‌هایی از معلمان و دانشجویان که با فراخوان مستقل سندیکای کارگران شرکت واحد و بخشا "اتحادیه آزاد کارگران ایران" در این گردهمایی حضور داشتند، تجمع اعتراضی موفقی را علیه لایحه "اصلاح قانون کار" برگزار نمودند. سندیکای کارگران شرکت واحد بعد از تجمع اعتراضی و موفقیت‌آمیز ۴۰۰ نفره ۱۲ مرداد در مقابل شورای شهر تهران، این بار با حضور قریب به ۷۰۰ نفر، دومین حرکت اعتراضی مستقل و موفق خود را ظرف حدود سه ماه سازمان داد.

لازم به ذکر است که پیش از سندیکای کارگران شرکت واحد، "کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار تهران" و "کانون بازنشستگان و مستمری‌بگیران تهران" نیز فراخوانی برای تجمع در ۲۵ آبان انتشار داده بودند و جمعیتی قریب به ۲۵۰ نفر را نیز به محل کشانده بودند. اما حضور گسترده و متشکل کارگران شرکت واحد، تجمع کانون شوراهای اسلامی را به حاشیه راند. تب و تاب جمعیت و شعارهای اعتراضی که پی‌درپی توسط کارگران سر داده می‌شد، به حدی شدید و زیاد بود که چند بار صحبت‌های حسین حبیبی دبیر کانون فوق که قصد سخنرانی داشت، قطع شد. همه جا در مرحله نخست کارگران شرکت واحد، پرچم‌ها و

شعارهای مستقل سندیکای کارگران شرکت واحد به چشم می‌خورد و در مرحله بعدی تعدادی پلاکارد "اتحادیه آزاد کارگران ایران" و افراد وابسته به آن‌ها نیز دیده می‌شد. بساط اسلامی‌چی‌ها بی‌رنگ و بی‌رونق بود و از همین رو ساعت ۱۱ علم و کتل خود را جمع و محل را ترک کردند. کارگران شرکت واحد و سندیکای آن‌ها به اعتراضات خود علیه لایحه "اصلاح قانون کار" و تصمیم دولت برای "تجمیع بیمه‌ها" ادامه دادند. بدین‌سان یکی از بزرگترین و موفقیت‌آمیزترین اجتماعات اعتراضی علیه لایحه ضدکارگری "اصلاح قانون کار" و علیه تلاش‌های مشترک کابینه و مجلس ارتجاع برای تغییر قانون کار به نفع سرمایه‌دار، توسط سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه رقم خورد. سندیکای کارگران شرکت واحد، با سازماندهی این تجمع اعتراضی، نام خود را در جایگاه یک نیروی متشکل کاری پیشگام در مبارزه علیه تعرض سرمایه، در جنبش کارگری ایران تثبیت کرد. یک تجمع اعتراضی برجسته با موفقیت نسبی و حضور گسترده کارگران.

اما نکات برجسته این حرکت اعتراضی کدامند و موفقیت نسبی سندیکای کارگران شرکت واحد در چیست؟

مهمترین نکته، کمیت کارگری این تجمع یا بسیج و حضور صدها کارگر در این حرکت اعتراضی است. به‌رغم آنکه انتشار فراخوان (۲۳ آبان) تا روز تجمع (۲۵ آبان) تنها دو روز برای تبلیغ و بسیج نیرو وجود داشت اما حضور نزدیک به ۷۰۰ کارگر در این تجمع، بیانگر نفوذ نسبی سندیکای کارگران شرکت در میان کارگران این شرکت و در عین حال بیانگر ارتباط فعال و زنده با بدنه کارگران و حاصل کارآموزی آرام و مداومی است که این سندیکا بدون جنجال و خودنمایی در میان آن‌ها انجام داده است. سازماندهی و اجرای تجمع ۲۵ آبان نشان داد که سندیکای کارگران شرکت واحد چنان مناسبات و ارتباطاتی را با اعضا و از طریق اعضا با بدنه کارگران برقرار ساخته است که می‌تواند ظرف چند روز چنین تجمعی را سازمان دهد. گرچه فعالیت این سندیکا و ارتباط آن با بدنه کارگران بطور قطع هنوز به سطحی که در مقطع بازگشایی و اعتصابات بزرگ چند هزار نفره سال ۸۴ نرسیده و با آن قابل مقایسه نیست، اما این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که سندیکای کارگران شرکت واحد، علی‌رغم تمام فشارهای امنیتی و قضایی، علی‌رغم سرکوب و اخراج و زندان برخی از فعالان و رهبران سندیکا و علی‌رغم هزینه‌های فوق‌العاده زیادی که رژیم بر سندیکا و فعالان آن تحمیل نموده است، فعالیت این سندیکا با همه افت و خیزهایش، ادامه یافته است. مهم‌تر این‌که سندیکا توانسته است در راستای زدودن گسستی که سرکوب‌های شدید و دستگیری‌های گسترده پس از اعتصابات سال ۸۴ میان بدنه کارگران و سندیکا

ایجاد شده بود، گام‌های مهمی بر دارد. کار آگاه‌گرانه در میان کارگران، ارتباط زنده و فعال با بدنه کارگری، از ملزومات کلیدی و در عین حال ضامن موفقیت هر تشکل توده‌ای کارگری است. بر متن تامین نسبی چنین شرایطی بود که سندیکای کارگران شرکت واحد، با هوشیاری و موقعیت شناسی، فراخوان مستقل خود را برای تجمع ۲۵ آبان انتشار داد و با نیروی مستقل، شعارها و پلاکاردهای مستقل، تجمع اعتراضی علیه "اصلاحیه" ضدکارگری قانون کار را سازمان داد.

اما نکته مهم و برجسته دیگر این حرکت اعتراضی، کار پرزخمت تدارکاتی و سازماندهی آن است که فعالان سندیکا به نحو شایسته‌ای آن را انجام داده بودند. پلاکاردهایی که به مناسبت این تجمع تهیه و توسط کارگران حمل می‌شد، هر بیننده و رهگذری را متوجه می‌ساخت. علاوه بر پلاکارد بزرگی که آرام سندیکا و این جمله "کارگران لایحه" اصلاح قانون کار" که با قصد حذف و تغییر مواد حمایتی قانون کار به مجلس ارسال شده است را محکوم می‌کنند و برای جلوگیری از تصویب این لایحه ضدکارگری به اعتراضات خود ادامه می‌دهند" بر آن نقش بسته بود، چندین پلاکارد کوچک‌تر نیز که همگی یک شکل و یک رنگ و یک اندازه بودند، توسط کارگران حمل می‌شد. بر این پلاکاردها نیز با حروف درشت و به رنگ زردطلایی بر زمینه سرخ، برخی شعارها و مطالبات کارگران از جمله شعارها و مطالبات زیر نوشته شده بود:

"مجلس باید خیلی فوری لایحه ضدکارگری اصلاح قانون کار را از دستور خارج کند
لایحه ضدکارگری اصلاح قانون کار مساوی است با از بین رفتن تامین اجتماعی حداقلی برای کارگران

لایحه اصلاح قانون کار مساوی است با دستمزد کمتر و روان سازی اخراج کارگران
لایحه ضدکارگری اصلاحیه قانون کار، استثمار کارگران و برده‌داری نوین است
لایحه ضدکارگری اصلاحیه قانون کار در خدمت سرمایه‌داران است

لایحه ضدکارگری اصلاحیه قانون کار مرگ آنی مزدبگیران و خانواده‌های فرودست است
تجمیع بخش درمان تامین اجتماعی با بیمه سلامت، غارت اندوخته کارگران است"

کارگران شرکت واحد علاوه بر این پلاکاردها و تابلو نوشته‌هایی که پای تمام آن‌ها نام سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران قرار داشت، در این تجمع، شعارهایی را نیز با صدای بلند و بصورت دستجمعی سر دادند. "وزیرکارفرمایی استعفا استعفا"، "اصلاح قانون کار به نفع سرمایه‌دار"، "وزیرکارفرمایی خجالت خجالت"، "قرارداد موقت ملغا باید گردد"، "قرارداد دائمی احیا باید گردد"، "قرارداد موقت بردگی کارگر"، "کارگر اخراجی شاغل باید گردد"، "شرکت‌پیمان‌کاری

جایگاه سندیکای کارگران شرکت واحد در مبارزه علیه "لایحه اصلاح قانون کار"

ملغا باید گردد"، "معیشت و منزلت حق مسلم ماست"، "اعتصاب، تجمع، تشکل حق مسلم ماست"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "کارگر اتحاد اتحاد"، "کارگر، معلم، دانشجو اتحاد اتحاد".

در این تجمع که جمع‌هایی از دانشجویان نیز در آن حضور داشتند، وقتی دو تن از آن‌ها توسط نیروهای امنیتی و انتظامی دستگیر شدند، جمعیت با شعار "دانشجو را رها کن فکری به حال ما کن" و "دانشجوی معترض آزاد باید گردد" خواستار آزادی دانشجویان شدند که در جا آزاد شدند. البته در این تجمع اعتراضی، شعارهای دیگری نیز داده می‌شد و پلاکاردهای دیگری نیز که توسط تشکیلات وابسته به حکومت تهیه شده بود حمل می‌شد، اما صدا و شعارها و پلاکاردهای آن‌ها، در میان شعارهای پرطنین و پی‌درپی و پلاکاردهای متعدد کارگران شرکت‌واحد گم بود. کارگران معترض در حین شعار دادن، در پیاده‌رو مابین درب شمال شرقی و شمالی مجلس دست به راهپیمایی زدند و جمع‌هایی از دانشجویان نیز در این راهپیمایی با کارگران همراه شدند. اجتماع اعتراضی ۲۵ آبان کارگران شرکت‌واحد به قدری چشمگیر بود که حتی برخی از سایت‌های وابسته به رژیم مانند ایسنا و ایلنا نیز از آن به عنوان اعتراض گسترده کارگران یاد کردند.

اجتماع اعتراضی کارگران شرکت‌واحد به رغم حضور چشمگیر پلیس و نیروهای امنیتی تا ساعت یک ربع به ۱۲ ادامه یافت. در این ساعت وحید فریدونی عضو سندیکای کارگران شرکت‌واحد، بیانیه‌ای را که به همین مناسبت تهیه شده بود قرائت کرد و تجمع کارگران پایان یافت. از جمله نکات دیگری که می‌توان آن را در زمره موفقیت‌های سندیکای کارگران شرکت‌واحد به شمار آورد، تأثیرات مفید و آگاهی بخش این حرکت بر کارگران بطور عام و نیز کارگران شرکت‌واحد است. چرا که این‌گونه اقدامات و اجتماعات اعتراضی سازماندهی شده و مرتبط با خواست‌های کارگران، اولاً فضای جدید و امیدبخشی را فرا روی جنبش مبارزاتی کارگران می‌گشاید. وقتی که کارگران به چشم خود می‌بینند یک تشکل کارگری با اعتماد به نفس وارد نبردی شده است که به همه کارگران مربوط است و در برابر تعرض سرمایه‌داران و دولت آن‌ها ایستاده است، بدیهی است که از این مبارزه نیرو بگیرند و فعالیت متشکل کارگری به عنوان یک ارزش و ضرورت، در میان کارگران جا و مکان بیشتری را به خود اختصاص دهد. کارگران می‌بینند که یک تشکل کارگری، یک سندیکا وارد یک مبارزه جدی با لایحه‌ای شده است که آن را "دولت" به مجلس فرستاده است. این مبارزه که در واقع یک مبارزه سیاسی است جرات و شهامت کارگران در مبارزه علیه سیاست‌های دولت را تقویت می‌کند. اگرچه در حال این مبارزه، مبارزه‌ای است در چارچوب قوانین و مناسبات بورژوازی موجود و این واقعیتی است که در تحت مناسبات و قانون

کار موجود، با "اصلاحیه" یا بدون آن، حقوق کارگر تصبیع می‌شود، با این همه هیچ کارگری نیست که نسبت به شرایط زندگی و حد و حدود حقوق پایه‌ای کار و قوانین و معیارهای جاری در مناسبات کار بی‌تفاوت باشد و بی‌تفاوت نیست. از این رو مبارزه و فعالیت کارگران و تشکل‌های کارگری در این خصوص، نه فقط مشروع بلکه ضروری است و تا هنگامی که شیوه تولید سرمایه‌داری باقی است، نمی‌توان از این فعالیت چشم پوشید. بدیهی است که بورژوازی آن‌جا که کارگران فاقد تشکل باشند، معیارها و مناسبات حقوقی سخت‌گیرانه‌تر، دستمزد و مزایای کمتر و بطور کلی سطح زندگی پایین‌تری را بر آنان تحمیل می‌کند. در فقدان تشکل کارگری، چه بسا کارگران به تعرض سرمایه‌داران تن می‌دهند، مغلوب کارفرما می‌شوند و در برابر تشدید استثمار و بی‌حقوقی و تنزل سطح زندگی نیز به اجبار تسلیم می‌شوند. در جریان همین تجمعات اعتراضی و مبارزات است که کارگران به چشم خود می‌بینند که با ایجاد تشکیلات قادرند به صورت متشکل و یکپارچه در برابر کارفرما و تعرضات سرمایه‌بایستند و در راستای عقب راندن آن یا دستیابی به خواست‌ها و ارتقای سطح زندگی خویش گام‌های موثری بردارند. از این رو ضروری است که این مبارزه به عرصه‌های دیگری نیز که دغدغه عموم کارگران است نظیر الغاء قرارداد های موقت، احیاء قرارداد های دائمی، برچیدن شرکت های پیمانکاری، تضمین شغلی و افزایش حد اقل دستمزد به بالای خط فقر تعمیم و گسترش یابد.

و اما تا جایی که به هزاران کارگر شرکت‌واحد برمی‌گردد، تأثیرات مثبت این حرکت اعتراضی و تجمعات اعتراضی نظیر آن، از این هم بیشتر است. چرا که کارگران این شرکت می‌بینند که سندیکای‌شان بطور مستقل و با تکیه به نیروی کارگران برای تحقق مطالبات آن‌ها، وارد صحنه مبارزه شده و به نحو موثری برای دستیابی به مطالبات آن‌ها فعالیت و مبارزه می‌کند. بنابراین روشن است که از سندیکای خود حمایت کنند و شمار هرچه بیشتری به صفوف آن‌ها بپیوندند. و بالاخره از تأثیرات مستقیم و بی‌واسطه این اجتماع اعتراضی که در آن نقش اصلی را کارگران شرکت‌واحد و سندیکای آن‌ها برعهده داشتند، یکی هم این بود که بررسی "لایحه اصلاح قانون کار" عجلالتا از دستور کار مجلس خارج شد و بررسی دوباره آن ظاهراً به دریافت "نظرات کارشناسی" به اصطلاح "کمیته سه جانبه ملی کارگران، کارفرمایان و دولت" موکول گردید. نیازی به گفتن نیست که اعتراض به "اصلاحیه" قانون کار به معنای تأیید و رضایت از قانون کار موجود نیست بلکه اعتراضی است نسبت به تعرض سرمایه‌ علیه‌ته مانده حقوق حد اقلی که تحت شرایط معینی پذیرش آن بر سرمایه‌داران و رژیم آن‌ها تحمیل شد.

کلام آخر

این واقعیتی است که درگیری و کشمکش میان

کارگران و سرمایه‌داران بر سر قانون کار، از همان بدو تصویب آن در سال ۶۹ تاکنون ادامه داشته است. در طول تمام این سال‌ها، تعرض سرمایه‌داران و دولت آن‌ها علیه حقوق کارگر و برای تحمیل بی‌حقوقی بیشتر بر کارگران ادامه داشته، گاه این با آن بند و تبصره ماده قانون کار را نیز به سود خود تغییر داده‌اند. اما از آنجا که سودپرستی و حرص و آز سرمایه‌داران را حد و مرزی نیست، به این حد از تغییر و دست‌اندازی اکتفا نکرده و تمام تلاش خود را برای یک سره ساختن تکلیف قانون کار و تشدید بیش از پیش استثمار و بی‌حقوقی طبقه کارگر بکار بسته‌اند. رویارویی کارگران با سرمایه‌داران بر سر قانون کار و نبرد طبقاتی آن‌ها در مقابله با یورش سرمایه‌داران ادامه یافته و هر بار تا آنجا که توانسته‌اند در برابر این تعرض دست به مقاومت و مبارزه زده‌اند. این بار جنبش کارگری از این موقعیت برخوردار شد که کارگران آگاه و پیشرو شرکت‌واحد و سندیکای آن‌ها، پیشگام و پرچمدار این مبارزه شوند و سرمایه‌داران و دولت آن‌ها را عقب برانند!

عقب‌نشینی سرمایه‌داران و نمایندگان آن‌ها در مجلس و کابینه اما به معنای خاتمه تعرض و دست‌شستن طبقه حاکم از "اصلاحیه" قانون کار نیست. سرمایه‌داران اصرار دارند این لایحه در مجلس بماند و تصویب شود. جمال رازقی جهرمی، عضو هیات مدیره کانون عالی کارفرمایان ایران" در یک "مناظره" تلویزیونی، درحالی‌که نمی‌توانست خشم و ناراحتی خود را از تجمع اعتراضی ۲۵ آبان کارگران در برابر مجلس و مخالفت آن‌ها با "اصلاحیه" قانون کار پنهان کند، صریح و بی‌پرده اصرار داشت که قانون کار باید - البته به سود سرمایه‌داران - تغییر کند. بنابراین مبارزه بر سر قانون کار پایان نیافته است. کارگران بایستی نسبت به نقشه‌ها و تحریکات سرمایه‌داران و ترفندهای عوامل‌شان در کابینه و مجلس هوشیار باشند. نباید گذاشت پرچمی را که سندیکای کارگران شرکت‌واحد اتوبوسرانی تهران وحومه برافراشت، بر زمین افتد.



۱۶ آذر، روز دانشجویان استبدادستیز گرامی باد

از میانه دهه شصت میلادی، موج جنبش‌های رادیکال اجتماعی، بسیاری از کشورهای جهان را دربرگرفت. جنبش دانشجویی نیز یکی از آنان بود. با آن که جنبش دانشجویی هر کشوری شتاب و اشکال خاص خود را داشت و به ویژه متأثر از مبارزه طبقاتی موجود در جامعه بود، تشابهاتی نیز میان آنان وجود داشت. این جنبش که عمدتاً در ابتدا، از خواست‌های دانشجویی آغاز شده بود، در مرحله بعد سیستم‌های هیرارشی و قدرت‌مدار دانشگاه‌ها را به چالش طلبید و در فاصله اندکی تمام نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی را دست‌مایه‌ی اعتراضات خود کرد.

در میانه دهه هفتاد اولین بحران اقتصادی چشمگیر دوران پس از جنگ بروز کرد و منجر به رکود و تورم بین‌المللی گشت. بنابراین لازم بود سرمایه‌داری، پس از یک دوران رونق، خود و رابطه‌اش با نیروی کار را بازسازی کند. بخشی از این بازسازی تجدید نظر در بودجه‌های آموزش عالی و سوبسیدهایی بود که در دوران رونق به این بخش اختصاص یافته بود. این بازسازی، در هر کشوری به گونه‌ای رخ داد. با این بازسازی، هزینه بحران اقتصادی به نام "ضرورت اقتصادی"، "مبارزه با تورم" و "واقع‌گرایی" بر دوش کارگران افتاد. تجلی فکری این بازسازی اقتصادی که بعدها "تاجریسم" و "ریگانیزم" و به بیان دقیق‌تر "نئولیبرالیسم" نامیده شد، ایده‌های "پسا‌ساختاری" و "پست مدرنیسم" بود. در نتیجه، بر پس‌زمینه افت مبارزات کارگری در جامعه و بر اثر گسترش نفوذ این افکار، دیدگاه آرمان‌گرایانه و چپ حاکم بر این جنبش‌ها جای خود را به گرایش محافظه‌کارانه داد و جنبش دانشجویی افت کرد. با وجود این، برخی از مطالبات دانشجویی به تحقق پیوست، اما نه ایده "امکان تحول گسترده و عظیم" که نیروی محرک‌شان بود. گرچه، در برخی از کشورها جنبش‌های دانشجویی همچنان حضور دارند، اما تأثیرگذاری آنان هیچ‌گاه به دهه‌های شصت و هفتاد نرسید.

این روند، به علت ویژگی‌های خاص جامعه، در ایران با تأخیر رخ داد. فعالیت‌های سیاسی دانشجویی از دهه بیست شمس (پنجاه میلادی)، با سقوط حکومت رضا شاه و ایجاد فضای بازتر سیاسی افزایش یافت و در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. بر اثر دیکتاتوری رضاشاهی و سپس محمدرضاشاهی، این فعالیت‌ها، از همان ابتدا، مبارزه‌ای سیاسی بود و استبدادستیزی از مؤلفه‌های مهم آن بود.

کودتای محمدرضا شاه علیه دولت مصدق در مرداد ماه و هنگام تعطیلات دانشجویی رخ داد، اما با آغاز سال تحصیلی در مهر ماه، اعتراضات و مخالفت دانشجویان علیه رژیم کودتا آغاز شد. تظاهرات و اعتراضات در ماه‌های بعد ادامه یافت تا آذر ماه ۱۳۳۲ که برقراری مجدد روابط دیپلماتیک ایران و انگلستان و سفر ریچارد نیکسون (معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا، آیزنهاور) به ایران اعلام گردید. دانشجویان اعتراضات خود را از روز ۱۴ دی آغاز کردند. حکومت محمدرضا شاه تصمیم به سرکوب اعتراضات گرفت. روز ۱۶ آذر نظامیان به دانشکده فنی دانشگاه تهران هجوم بردند. این یورش موجب گشت ۳ دانشجو به نام‌های احمد قندچی، مهدی شریعت رضوی و مصطفی بزرگنیا کشته و صدها دانشجو دستگیر و زخمی شوند. پس از مدتی، این روز به نام روز دانشجو نام‌گذاری شد. روز سمبل مبارزات دانشجویی و جنبش دانشجویی در سئیز با استبداد و امپریالیسم، تقریباً هر ساله در این روز اعتصابات و اعتراضات دانشجویی برگزار می‌شود. اما به جز ۱۶ آذر، دانشگاه‌های ایران همواره تحت تأثیر تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه بوده و پیوندی ناگسستنی با مطالبات عمومی توده مردم، به ویژه مطالبات آزادی‌خواهانه و ضد دیکتاتوری داشتند. سرکوب شدید دانشجویان توسط رژیم شاه در دهه چهل و پنجاه نه تنها هیچ‌گاه نتوانست مبارزات آزادی‌خواهانه دانشجویان را متوقف سازد، بلکه بر شمار دانشجویانی که به سازمان‌ها و احزاب سیاسی مارکسیست و آزادی‌خواه می‌پیوستند، افزوده می‌شد.

طی انقلاب ۵۷، دانشگاه‌ها، کانون‌های فعال مبارزه با رژیم شاه بودند. پس از پیروزی قیام ۵۷، موج عظیمی از دانشجویان دانشگاه‌ها به احزاب و سازمان‌های سیاسی آزادی‌خواه، چپ و مارکسیست پیوستند و به فعالیت سیاسی علنی در دانشگاه روی آوردند. این کانون پرشور فعالیت سیاسی، یکی از موانع جدی بود بر سر راه اجرای سیاست‌های رژیم که درصدد بود دستاوردهای انقلاب را باز پس گیرد و بار دیگر جو سرکوب و خفقان را بر جامعه حاکم سازد. تشکیل "انجمن‌های اسلامی" نیز چارمساز نبود زیرا دانشجویان آنان را، به درستی، بازوهای جاسوسی رژیم می‌دانستند. پس لازم بود ابتدا دانشگاه‌ها تعطیل شوند. در اردیبهشت ۵۹ این سیاست، به رغم مقاومت و مبارزه‌ی دانشجویان، تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" با ضرب و شتم و

دستگیری صدها تن و قتل دهها دانشجو عملی گردید. در پی "انقلاب فرهنگی" و با تشدید سرکوب‌های وحشیانه‌ی رژیم، دهها هزار دانشجو دستگیر شدند. بسیاری در شکنجه‌گاه‌ها، میدان‌های تیر و اعدام رژیم جان باختند. گروهی برای حفظ جان ناچار به خارج از کشور گریختند. جمعی دیگر نیز از ادامه تحصیل محروم گشتند. پس از آن، همچون جامعه، بر دانشگاه‌ها نیز سکون و سکوت حاکم گردید تا اوایل دهه هفتاد. از نیمه این دهه، جنبش دانشجویی ایران بار دیگر جان گرفت، اما این بار در نبود دانشجویان چپ، زیر سیطره‌ی خفقان و سرکوب و از همه مهم‌تر تحت تأثیر گرایش فکری رو به رشد جدید یعنی نئولیبرالیسم. تأخیر ورود افکار نئولیبرالی در ایران، ناشی از دیکتاتوری محمدرضاشاهی، انقلاب و جنگ بود. گذشته از آن، تازه در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد شمس و با پایان جنگ دو رژیم ارتجاعی ایران و عراق و در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی بود که سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی به اجرا گذاشته شدند. سیاست‌هایی که به همراه خود افشار جدیدی را در جامعه پروراند که حاملین و مروجان این تفکر جدید بودند. از آن هنگام تاکنون، این تفکر، به جز دوره‌هایی کوتاه، گرایش غالب بر جنبش‌های اجتماعی همچون زنان و دانشجویی بوده و تأثیرات منفی بسیاری بر سطح مبارزات و خواسته‌های این جنبش‌ها برجای گذاشته است. چنان که پیش از این، بر جنبش‌های دانشجویی غرب. با این تفاوت که جنبش دانشجویی بسیاری از کشورهای غربی، پیش از غلبه این تفکر، دستاوردهایی کسب کرده بودند، و شرایط اجتماعی و سیاسی آن‌ها با ایران تفاوت‌های بارزی داشته و دارند.

در ارزیابی مشخص از فعالیت یک سال گذشته جنبش دانشجویی، می‌توان این دوره را سال افول شدید مبارزات دانشجویی دانست، به رغم آن که دست‌مایه‌های اعتراضی فراوانی وجود داشت. امروزه در دانشگاه‌ها جو امنیتی شدیدی برقرار است؛ کمیته‌های انضباطی دانشجویان را به کمترین بهانه‌ای به صلابه می‌کشند؛ دانشجویان از آزادی بیان و قلم محروم‌اند؛ حجاب اجباری (حتا در خوابگاه‌های دخترانه)، تبعیض جنسیتی، مانند محدودیت تحصیل دختران در برخی از رشته‌ها، تفکیک جنسیتی، دانشجویان، به ویژه دانشجویان دختر را در منگنه قرار داده است؛ "اسلامی" کردن برخی دروس و عدم تکافوی امکانات تحصیلی و آموزشی مناسب، سطح علمی دانشگاه‌ها را تقلیل داده است؛ بخش بزرگی از امکانات رایگان پیشین حذف شده‌اند؛ هزینه تحصیل و شهریه‌ی بسیاری از درصدها ۹

یادداشت‌های سیاسی

برگزاری اربعین حسینی در عراق و اهداف جمهوری اسلامی

حدت و شدت بیشتری تا کنون دنبال شده است. لذا، امسال نیز هیئت حاکمه ایران و به تبع آن کابینه روحانی با همه امکانات و ابزارهای دولتی و غیر دولتی جهت تبلیغ و بسیج گسترده نیروهای وابسته به رژیم و گروه‌هایی از توده‌های مذهبی ایران جهت گسیل به عراق و حضور آنان در "بزرگترین راهپیمایی شیعیان جهان" وارد میدان شدند.

اعلام رقم کذائی حضور ۲۵ میلیون از مسلمانان شیعه و سنی سراسر جهان در مراسم "اربعین حسینی" توسط روزنامه کیهان و اعلام حضور بیش از ۲ میلیون شیعه ایرانی (سایت شیعه نیوز) در این مراسم به همراه گسیل کاروان‌های متعدد خدمتی و سرویس دهی مجانی هلال احمر و دیگر نهادهای دولتی به عراق در ایام مراسم اربعین کربلا و نیز اظهار نظر خامنه‌ای در سوم آذر ماه امسال، مبنی بر اینکه "اربعین هم جزو روزهایی است که دست خداوند روشنتر از هر جایی در آن دیده می‌شود" جملگی نشانه اهمیت تبلیغاتی و ایدئولوژیک این روز برای هیئت حاکمه ایران است.

پوشیده نیست که جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم مذهبی که در آن دستگاه دین و دولت به نحو آشکاری در هم تنیده شده‌اند، مذهب و تبلیغ و ترویج گسترده خرافات اسلامی و گسترش بنیان‌های مذهبی یکی از موثرترین ابزارهای تحمیل عمومی توده‌ها توسط هیئت حاکمه ایران است. ابزاری برای در انقیاد نگه داشتن توده‌ها و نماد به ظاهر غیرعلنی سرکوب که در همگامی و همدستی با دیگر ابزارهای عریان و آشکار سرکوب از قبیل دستگاه قضایی، ارتش، سپاه و زندان پایه‌های ستم و سلطه طبقاتی جمهوری اسلامی را بر کارگران و توده‌های زحمتکش جامعه استمرار و قوام می‌بخشد.

لذا، در وضعیت کنونی که هیئت حاکمه ایران در پاسخگویی به خواست‌های روزمره و مطالبات اقتصادی، اجتماعی توده مردم و رشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک خود را بیش از هر زمان دیگری به نمایش گذاشته است، طبیعی است که در مواجهه با انبوه معضلات جامعه و بحران ایدئولوژیکی که بدان گرفتار است، بیش از گذشته به ترویج خرافات و دامن زدن به توهمات مذهبی توده‌ها اقدام کند. خصوصا در شرایط کنونی که بخش وسیعی از توده‌های مذهبی به رغم سرخوردن از جمهوری اسلامی، از آنجایی که چشم انداز امید بخشی در تغییر وضعیت ندارند و در کنار این بی‌آفتی، دچار یاس، سرخوردگی و به طریقی اولی در انفعال سیاسی به سر می‌برند، بسیج این بخش از توده‌ها در مسیر تجمعات مذهبی، هیئت‌های عزاداری و راه پیمایی‌های عمومی سوگواری از قبیل "اربعین حسینی" در عراق می‌تواند بخشی از سیاست کلان جمهوری اسلامی برای فائق آمدن بر ناتوانی و بحران ایدئولوژیک خود در میان توده‌های مذهبی جامعه باشد.

با این همه، گسیل چند صد هزار نفری نیروهای

وابسته به رژیم و قشرهایی از توده‌های مذهبی ایران به عراق جهت حضور در مراسم "اربعین حسینی" و نتایج حاصل از آن برای هیئت حاکمه ایران صرفا در عرصه داخلی خلاصه نمی‌شود. جدای از ورشکستگی اقتصادی و ناکامی‌های جمهوری اسلامی در عرصه اجتماعی که این رژیم را هرچه بیشتر به سمت متوکل شدن به باورهای خرافاتی، سوگواری و برگزاری ایام مذهبی برای در انقیاد نگه داشتن توده‌های شکست خورده و مایوس سوق داده است، عوامل دیگری هم وجود دارند که هیئت حاکمه ایران در امر حضور در "بزرگترین راهپیمایی شیعیان جهان" در عراق تا بدین حد از خود اشتیاق نشان می‌دهد. اشتیاقی که با صرف هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مادی، معنوی و تبلیغاتی کلان و حتا به بهای گزافه شدن تعداد زیادی از همین مشتاقان "اربعین حسینی" در ناامنی‌های عراق باز هم هر ساله در راه اندازی اینگونه اقدامات مذهبی تلاش بیشتری از خود نشان می‌دهد.

بر کسی پوشیده نیست که پیشبرد اهداف ایدئولوژیک و قطب‌سازی مذهب شیعه جهت بهره‌برداری از اعتقادات مذهبی توده‌های مردم ایران و منطقه همواره یکی از اهداف ذاتی جمهوری اسلامی است. استراتژی و سیاستی که هیئت حاکمه ایران در مسیر اثبات وجودی خود به عنوان یک رژیم دینی و ایدئولوژیک همواره و در هر شرایطی به آن اقدام کرده و خواهد کرد. علاوه بر این خصلت ذاتی جمهوری اسلامی، با تیره‌تر شدن روابط سیاسی هیئت حاکمه ایران و حکومت آل سعود که رژیم سعودی با تکیه بر وجود کعبه - خانه خدای مسلمانان - در این کشور، خود را مدعی رهبری جهان اسلام می‌داند، حضور در مراسم "اربعین حسینی" برای جمهوری اسلامی که از آن به عنوان "بزرگترین راهپیمایی شیعیان جهان" یاد می‌کند، از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. خصوصا که با قطع مناسبات سیاسی و روابط دیپلماتیک دو رژیم ایران و عربستان و ممنوعیت ورود مسلمانان ایران در مراسم حج امسال، حضور در مراسم "اربعین حسینی" برای جمهوری اسلامی به امری حیاتی‌تر از گذشته تبدیل شده است. خصوصا که رژیم ایران و دستگاه‌های تبلیغاتی آن با ادعای حضور مسلمانان سنی مذهب کشورهای منطقه در مراسم اربعین امسال سعی کرده‌اند دایره "اربعین حسینی" را از محدوده مسلمانان شیعه خارج و برگزاری این مراسم را همانند مراسم حج به دایره وسیعتری با وجود مسلمانان شیعه و سنی رسمیت بخشند.

در واقع جمهوری اسلامی با گسیل نیروهای بسیج، عوامل دولتی و مزدوران خود به عراق که طبیعتا بخشی از توده‌های مذهبی و بعضا روستایی نیز در آن حضور یافته‌اند و پیامد آن اعلام حضور ۲۵ میلیون مسلمان شیعه و سنی در مراسم "اربعین حسینی" در صدد محور کردن قطب شیعه و اجتماع راه پیمایی "اربعین

حسینی" در مقابل قطب اجتماع مسلمانان در عربستان است.

هیئت حاکمه ایران با چنین اقداماتی از یک طرف تلاش می‌کند تا در عرصه داخلی بر ناتوانی خود در پاسخگویی به نیازهای اولیه مردم و پیامد آن بر بحران ایدئولوژیکی که بدان گرفتار است سرپوش بگذارد و از سوی دیگر با معرفی خود به عنوان یک رژیم شیعه و مدافع همه مسلمانان جهان که اکنون علاوه بر شیعیان منطقه قدرت بسیج مسلمانان سنی مذهب را هم دارد، می‌خواهد قدر قدرتی خود را در وهله اول به عربستان سعودی و سپس به قدرت‌های جهان نشان دهد.

سوگواری در مرگ جلا

مرگ این بار به سراغ یکی دیگر از جلاان رژیم جمهوری اسلامی آمد. عبدالکریم موسوی اردبیلی که دوران سرکوب و کشتارهای دهه‌ی شصت و تابستان ۶۷ رئیس قوه‌ی قضائیه بود، بر خلاف هزاران زندانی سیاسی که اجسادشان را شبانه در گورهای دسته‌جمعی مخفی کردند، مرگ پُر سر و صدایی در رسانه‌های رژیم داشت. در روز عزای عمومی اعلام شد.

خامنه‌ای در پیام تسلیت خود، موسوی اردبیلی را "در همه‌ی حوادث و قضایای مهم" دوران حیات خمینی "در شمار فعالان و خدمتگزاران برجسته‌ی کشور" می‌خواند. در پیام رفسنجانی نیز جملات مشابه می‌بینیم "مشتاقانه در سنگرهای حساس و مهم سیاسی و قضایی و تقنینی گوناگون خدمت کرد که اوج حضور مؤثرشان، ... در قوه قضائیه بود که تا سالها از جایگاه این قوه دفاع می‌کرد و به آن اعتبار می‌بخشید." روحانی که در تزویر و ریاگری سبقت را از بسیاری از همپالگی‌های حکومتی اش ربوده است، در پیام خود علاوه بر تأکید بر نقش موسوی اردبیلی در "استحکام نظام اسلامی"، از "مشی اعتدالی" وی تعریف و تمجید می‌کند.

این پیام‌ها به روشنی تقدیر از جلا ببحریمیست که خون هزاران کمونیست و انقلابی را بر زمین ریخته است. این پیام‌ها در واقع تأکید بر نقشی است که سرکوب‌های گسترده پس از قیام بهمن ۵۷ و به ویژه دستگیری‌ها و کشتار زندانیان سیاسی در دهه‌ی شصت، در "استحکام" رژیم ایفا کرده است. جدال انقلاب و آرمان‌های آزادی خواهانه و برابری طلبانه اش از یک سو با ضد انقلاب و واپسگرا به رهبری خمینی از سوی دیگر، که ارتش و تمام ارگان‌های اصلی قدرت از جمله قوه‌ی قضائیه را بی‌درنگ تصاحب کرد، تحت عنوان "همه‌ی حوادث و قضایای مهم" در هاله‌ای مبهم بیان می‌گردد. سعی می‌شود تا از موسوی اردبیلی که در مقام ریاست قوه‌ی قضائیه مسئول صدور تمام احکامی است که هزاران انقلابی و آزادیخواه را به جوخه‌های اعدام سپرد، چهره‌ای مقبول و معتدل معرفی شود. در تمام شبکه‌های مجازی و رسانه‌های رژیم در مورد جنایت‌هایی که در دوران تصدی ریاست قوه‌ی قضائیه صورت گرفت، سکوت

یادداشت‌های سیاسی

سوگواری در مرگ جلال

می‌شود. از وی به عنوان "روحانی خوش سیما"، "بذله گو"، "خوش مشرب" و "مردی که هرگز پرخاش نکرد" یاد می‌شود. سایت‌های رژیم پر شده است از سخنان موسوی اردبیلی در مورد "عدم خشونت علیه کودکان"، "مجاز نبودن اهانت به انسان ها" و معذرت خواهی اش از مردم، البته بابت کارهایی که نکرده، نه از بابت جنایت هایی که کرده است. مراجعه به سخنان وی در نماز جمعه در تاریخ ۱۴ مرداد سال ۶۷ یعنی آغاز اعدام های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی مشخص می‌کند، منظور اردبیلی از معذرت خواهی از کارهایی که نکرده، چه بوده است: "اینها که محاکمه ندارند، حکمش معلوم، موضوعش هم معلوم است و جزایش نیز معلوم می‌باشد. قوه قضایی در فشار است که اینها چرا محاکمه می‌شوند، قوه قضایی در فشار است که چرا تمام اینها اعدام نمی‌شوند و یک دسته‌شان زندانی می‌شوند." با توجه به وقایع تابستان ۶۷، می‌توان به یقین گفت که منظور او برقراری دادگاه های مرگ بوده که سه دقیقه‌ای حکم اعدام را صادر می‌کردند و از نظر این دژخیم، حتی همین هم لازم نبوده است. البته با توجه به تعداد کمی از زندانیان سیاسی که از دهه ی شصت و به ویژه از تابستان ۶۷ جان به در بردند، می‌توان گفت که موسوی اردبیلی دلایل زیادی برای معذرت خواهی ندارد و البته که با پرونده ی سیاه جنایتش در شمار یکی از برجسته ترین "فعالان و خدمتگزاران" رژیم به حساب می‌آید. علاوه بر این‌ها موسوی اردبیلی کسی بود که در رویدادهای سیاسی پس از دهه ی شصت، هرگز زبان به انتقاد جدی از جناح مسلط نگشود و وارد درگیری‌های جناحی درون رژیم نشد. بنابراین تعجبی ندارد که چنین از سوی جناح های مختلف از وی قدرانی می‌شود.

رژیم جمهوری اسلامی به خوبی آگاه بوده و هست که بدون سرکوب انقلابیون و آزادیخواهان در دهه ی شصت هرگز قادر به بقای خود و گستردن حکومت وحشت و خفقان در سال‌های پس از آن تا امروز نبود. امروز دیگر تنها هواداری از یک سازمان سیاسی چپ و کمونیست نیست که مجازات دارد. امروز نوبت شلاق زدن کارگری رسیده که حقوقش را می‌طلبد، نوبت حبس معلمی که لب به اعتراض می‌گشاید، نوبت اخراج دانشجویی که جواب توهین‌های حراست دانشگاه را می‌دهد، امروز روز سوگواری رژیم در مرگ جلال است.

۱۶ آذر، روز دانشجویان استبدادستیز گرامی باد

جناح اصلاح‌طلب را به مخاطره نیندازد، و برای حفظ کلیت نظام جمهوری اسلامی، مطالبات و مبارزات رادیکال دانشجویی را به انحراف کشاند.

در نتیجه، جنبش دانشجویی امروزی ایران، عمدتاً به جنبش دنباله‌روی دولتمردانی بدل گشته که خود در سرکوب انقلاب و برقراری خفقان و استمرار آن نقش داشته و دارند؛ دنباله‌روی جناحی گشته که در زدنی و چپاول و فساد همتای جناح رقیب است. چنان که تجربه کردیم، چنان که تجربه می‌کنیم. اینان اگر امروز از نبود آزادی می‌نالند، از آن‌روست که خود تحت فشارند و نه از سر آزادی‌خواهی برای توده مردم.

در دهه‌هایی که از تأسیس دانشگاه در ایران می‌گذرد، جنبش دانشجویی، جنبشی ضد استبدادی، برابری‌طلبانه، مستقل از دولت، در چالش با قدرت حاکم و متأثر از جنبش‌های آزادی‌خواهانه، ضد امپریالیستی و سوسیالیستی جهان بوده است. جنبشی رادیکال و در کنار مردم. اعتبارش نیز برخاسته از این مبارزات و پیوندش با مطالبات مردم بود. اما تکه پاره‌های جنبش دانشجویی کنونی عموماً ابزاری‌اند در دست یکی از جناح‌های قدرت. بنابراین بی‌ربط به مردم و مطالبات‌شان. چنان که بی‌ربط به ۱۶ آذر، روز استبدادستیزی و آزادی خواهی. جنبش دانشجویی امروزی، وهنی است به سابقه مبارزاتی درخشان جنبش دانشجویی ایران.

روشن است که وضعیت کنونی جامعه پایدار نخواهد ماند. اگر دانشجویان می‌خواهند در تحولات آتی نقش داشته باشند، باید از امکانات موجودشان بهره گیرند و به مبارزه‌ای مؤثر روی آورند. مبارزه‌ای مستقل از منافع و رقابت‌های جناح‌های مختلف رژیم. مبارزه‌ای در راستای مطالبات خود و توده‌های مردم. تنها با استفاده از این راهکار است که می‌توانند اعتبار رفته‌ی جنبش دانشجویی را بازیابند. وظیفه‌ای که در وهله‌ی نخست، بر عهده دانشجویان چپ و کمونیست است.

دانشگاه‌ها کمرشکن گشته است؛ امکانات رفاهی از جمله خوابگاه‌ها، کیفیت غذا، وسایل حمل و نقل در وضعیت اسفباری به سر می‌برند؛ آزادی‌های فردی به سطح توهین‌آوری تقلیل یافته‌اند. با این همه، از ۱۶ آذر سال گذشته تا امروز، تحرک چشمگیری در دانشگاه‌ها وجود نداشته، حداکثر اعتراضات پراکنده در رابطه با و ضعیف صنفی. اعتراضاتی که پیش از این، در اشکال متنوع‌تر و رادیکال‌تری به وقوع می‌پیوستند.

در جمع‌بندی فعالیت یک ساله گذشته، وضعیت کنونی حاکم بر فعالیت‌های دانشجویی، را تنها می‌توان انفعال و بی‌تفاوتی نامید. انفعال و بی‌تفاوتی نه تنها نسبت به ظلم و ستمی که بر توده‌های مردم روا داشته می‌شود، بلکه حتا نسبت به شرایط حاکم بر دانشگاه‌ها.

بدیهی‌ست که وضعیت جنبش دانشجویی جدا از وضعیت کلی جامعه نیست. خمودگی و سکون سیاسی حاکم بر جامعه، یکی از عوامل مؤثر بر انفعال حاکم بر جنبش دانشجویی‌ست. جو امنیتی غالب نیز عامل دیگری‌ست که باید به آن توجه داشت. اما این تمام پاسخ نیست. در دوران شاه نیز، به رغم سرکوب و سلطه جو سیاسی راکد در جامعه در دوره‌هایی، دانشگاه‌ها، عموماً، از کانون‌های فعال سیاسی بودند. حتا در شرایط کنونی، ما شاهد مبارزات روزمره کارگران هستیم. در حالی که دانشجویان به رغم مواجهه با ده‌ها معضل، واکنش درخوری حتا برای خواست‌های صنفی از خود نشان نمی‌دهند.

گذشته از سرکوب و انفعال سیاسی و صرف نظر از حضور دانشجویان و گرایش ضعیف چپ، عامل مهم و مؤثر دیگر، همان جایگاه کنونی جنبش دانشجویی در مبارزات سیاسی، اجتماعی و تفکر غالب بر آن است. تفکری که جایگاه جنبش دانشجویی را به زائده‌ی یکی از جناح‌های حکومتی در رقابت‌های سیاسی تقلیل داده است. از این‌رو، در حدی به مبارزه برمی‌خیزد که از چارچوب‌های قانونی فراتر نرود، مصالح

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و قیام مسلحانه

برانداخت

یادداشت‌های سیاسی

برگزاری اربعین حسینی در عراق و اهداف جمهوری

جمهوری اسلامی هرچه بیشتر در پاسخگویی به نیازها و مطالبات اجتماعی توده‌ها ناکام‌تر می‌شود، به همان نسبت بر تار و پود پوسته مذهبی تنیده بر روینای سیاسی اش رنگ و لعاب بیشتری می‌زند. رواج گسترده خرافات، دامن زدن به توهمات مذهبی توده‌ها و دایر کردن زیارتگاه‌های متعدد برای جذب لایه‌های عقب مانده جامعه اگرچه بخشی از دورنمای ایدئولوژیک هیئت حاکمه ایران است اما، کاربرد این سیاست در دوره احمدی نژاد ابعاد وسیع‌تری به خود گرفت. اوج فریبکاری و پوپولیسم احمدی

نژاد با راه اندازی تبلیغات وسیع در مورد سجایای چاه جمکران و وسیع‌تر از آن اعلام حشر و نشر او با یک موجود خیالی به نام "مهدی موعود" و وعده ظهور زود هنگام اش رقم خورد. پیشبرد عمومی این سیاست در سال‌های پایانی دوره احمدی نژاد با راه اندازی موج جدیدی از تبلیغات مذهبی در مورد گسیل نیروهای بسیج و بخش‌هایی از توده‌های مذهبی ایران به عراق در ایام "اربعین حسینی" سر باز کرد. سیاستی که در دوره حسن روحانی نیز با

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 730 november 2016

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به www.didgah.tv آدرس برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلوبز www.glwiz.com و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

HOT BIRD آدرس ماهواره هات برد

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰- فرکانس ۱۲۵۲۰- عمودی- سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰- اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی در ایران قرار است:
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۸,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۸,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی